

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه بیست و هشتم

۹۲/۹/۱۸

تا کنون به چهار وجه از وجوه تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده اشاره شد.^۱

دو وجه شیخ:

۱- وجه اول؛ اطلاق شمولی بودن هیئت و اطلاق بدلی بودن ماده بود.

۲- وجه دوم مبتنی بر این بود که تقیید ماده مخالفت اقلی و تقیید هیئت مخالفت اکثری را در بر دارد؛ لذا حفظ اطلاق هیئت از حفظ اطلاق ماده اولی تر است.

این دو وجه با مناقشاتی که داشتیم بحث شد. هر دو وجه را صحیح ندانستیم.

بیان پنجم؛ شهید صدر

بیان پنجمی را مرحوم شهید صدر در تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده، بیان می‌فرمایند. البته نتیجه این بیان پنجم به نحو موجب جزئی است. یعنی در بعضی از صورت ها اطلاق هیئت بر اطلاق ماده مقدم می‌شود نه در همه صورت ها.

این بیان با دو مقدمه همراه است:

مقدمه اول:

تقیید وجوب یا واجب دوصورت دارد:

۱- یا تقیید به این ترتیب است که قید، حدوثاً قید قرار می‌گیرد. یعنی حدوث القید شرط وجوب یا واجب می‌شود. خود حدوث القید در تحقق وجوب یا واجب کفایت می‌کند.

مثل شرط استطاعت؛ که حدوث الاستطاعة در وجوب حج کافی است و لو بعدا شرط یا قید استطاعت زایل شود. یعنی با زایل شدن قید استطاعت وجوب یا واجب منتفی نمی‌شود. قید استطاعت چنین نیست که هم حدوثاً و هم بقاء در وجوب دخیل باشد بلکه حدوث استطاعت در وجوب حج دخیل است نه بقاء استطاعت.

۱- که دو وجه برای شیخ انصاری و دو وجه برای میرزای نائینی بود. در واقع دو وجه بیشتر نبود و وجوه میرزای نائینی در دفاع از شیخ بود. (ما آنها را در چهار بیان ذکر کردیم)

۲- یا تقیید به این ترتیب است که، قیدی که قید می‌شود هم حدوثاً و هم بقاءً قید باشد نه اینکه فقط حدوث قید، شرط باشد. پس قید مطلق، در وجوب یا واجب دخیل است، چه حدوثاً و چه بقاءً. چنانکه حدوث قید در وجوب شرط بود، بقاء قید هم در وجوب شرط است.

مثل نماز جمعه که مشروط به قید سبعة است. با حدوث قید هفت نفر، وجوب نماز جمعه آمد، و با بقاء قید هفت نفر وجوب نماز جمعه ادامه می‌یابد. اگر بعد از زوال به هنگام شروع نماز، یکی از افراد سبعة مُرد، وجوب نماز جمعه منتفی می‌شود. چون حدوث قید و بقاء قید (هفت نفر) در وجوب نماز جمعه شرط است. این قید سبعة هم حدوثاً و هم بقاءً شرط وجوب است.^۱

مثال دیگر: چنان که حدوث قید سفر، برای وجوب نماز قصر شرط است، همچنین بقاء قید سفر، برای وجوب نماز قصر هم شرط است. کسی که اول وقت در سفر است، ولی نمازش را نخواند تا به وطنش برسد، در چنین جایی نمی‌توان گفت که نمازش قصر است. بلکه شرط ادامه داشتن وجوب نماز قصری، بقای قید سفر است. پس قید سفر هم حدوثاً و هم بقاءً برای وجوب نماز قصر شرط است.

مقدمه دوم؛

برای اینکه مقدمه دوم بهتر فهمیده شود، ذکر این نکته لازم است که اصولاً سبب تعارض بین اطلاق هیئت و اطلاق ماده چیست؟ سبب تعارض، تعارض ذاتی این دو با هم نیست، بلکه این تعارض بالعرض است. چون از خارج می‌دانیم یا این صحیح است و یا آن. یا قید به این برگشته و یا به آن. و لذا تعارض شده و الا اطلاق هیئت و اطلاق ماده، ذاتاً با هم تعارض ندارند. چوم هم هیئت و هم ماده ذاتاً می‌توانند مطلق باشند. علم اجمالی موجب تعارض شده در اطلاق هیئت و ماده. در واقع علم اجمالی است که موجب تعارض بین اطلاق هیئت و اطلاق ماده شده است.

۱. اینکه در وسط نماز جمعه، شرط سبعة زایل بشود، حکمش چیست؟ بحث دیگری است.

با این توضیح، در مقدمه دوم چنین می‌گوییم: علم اجمالی که رجوع به هیئت و ماده می‌کند، سه فرض دارد:

۱- فرض اول؛ علم اجمالی به احد الامرین

یا ماده مقید است یا هیئت مقید است. ولی می‌دانم، چه هیئت مقید شود و چه ماده مقید شود، این تقيید حدوثی است. یعنی قید حدوثی است ولی نمی‌دانم این قید حدوثی به هیئت بر می‌گردد یا به ماده بر می‌گردد؟ یا می‌دانم قید، هم حدوثی و هم بقایی است، ولی نمی‌دانم به هیئت بر می‌گردد یا به ماده بر می‌گردد. یعنی در این فرض، قید یا حدوثی است چه به هیئت بر گردد و چه به ماده بر گردد. یا حدوثی و بقایی است، چه به هیئت بر گردد و چه به ماده بر گردد.

در این فرض می‌توانیم اطلاق هیئت را بر اطلاق ماده مقدم بداریم. چرا؟ چون در کلا التقديرین علم تفصیلی به تقيید ماده داریم؛ لذا علم اجمالی منحل به علم تفصیلی به تقيید ماده، و شک بدوی در تقيید هیئت می‌شود. اطلاق در هیئت بدون معارضه جاری می‌شود. یعنی وقتی علم اجمالی داریم که یا ماده مقید است و یا هیئت مقید است. و این قید در هر صورتی، قید حدوثی است، یا ماده به این قید مقید است یا هیئت به این قید مقید است.

اگر هیئت مقید باشد؛ به تبع هیئت، ماده هم مقید خواهد شد. اما اگر ماده مقید باشد، لازمه‌اش تقيید هیئت نیست. نتیجه این می‌شود که این علم اجمالی منحل به علم تفصیلی می‌شود، به اینکه ماده حتماً مقید شده؛ یا مباشرتاً؛ یعنی به طور مستقیم خود ماده مقید شده، یا تبعاً؛ یعنی به تبع هیئت، ماده هم مقید شده است.

اینجا علم اجمالی منحل وجود دارد. علم اجمالی به دو چیز منحل شده است: ۱- علم تفصیلی به تقيید ماده. ۲- شک بدوی در تقيید هیئت.

اینکه علم اجمالی منحل می‌شود به این معنی نیست که زایل شود، بلکه حکمش جاری نمی‌شود. مثل جایی که دو ظرف داشتیم و علم اجمالی به نجاست یکی از این ظرف‌ها بود، با وجود این علم اجمالی، یکی از ظرف‌ها را نجس کردم، در اینجا علم تفصیلی به نجاست

یکی از این ها حاصل شد و در طرف دیگر شک بدوی جاری می شود. ولی علم اجمالی اول که علم به نجاست یکی از اینها بود که از بین نرفته است. یعنی الان هم می دانم یکی از این دو نجس است. ولی با انداختن نجس در یک طرف، این علم اجمالی منحل می شود به دو چیز: ۱- علم تفصیلی به نجاست ظرفی که نجاست در آن انداختم. ۲- شک بدوی در طرف دیگر، چون شک دارم این طرف نجس است یا نه؟

۲- فرض دوم؛ علم اجمالی یا به تقیید هیئت به قید؛ حدوثاً و بقاءً یا تقیید ماده به قید، حدوثاً فقط. یعنی می دانم یا قید به هیئت بر گشته، یا قید به ماده بر گشته است.

اگر قید هیئت باشد، این قید هم حدوثی و هم بقایی است. اگر قید ماده باشد، این قید فقط حدوثی است.

نتیجه این فرض هم انحلال علم اجمالی است. چون اگر قید به ماده بر گردد، تنها ماده مقید می شود و لو حدوثاً. اگر قید به هیئت بر گردد هم حدوثاً و بقاءً قید هیئت است و چون قید هیئت است، باز به تقیید ماده بر می گردد و لذا باز علم اجمالی به دو چیز منحل می شود: ۱- علم تفصیلی به تقیید ماده. ۲- شک بدوی در تقیید هیئت. چون احتمال می دهیم که هیئت مقید شود یا مقید نشود.

۳- فرض سوم؛ (عکس فرض دوم) علم اجمالی به احد الامرین دارم: یا تقیید هیئت به مجرد حدوث قید. یا تقیید ماده به قید، حدوثاً و بقاءً.

در اینجا علم اجمالی منحل نمی شود. چون از تقید هیئت حدوثاً تنها تقیید ماده حدوثاً لازم می آید و دیگر تقیید ماده بقاءً لازم نمی آید؛ لذاست که علم اجمالی ما منحل نمی شود. یعنی علم اجمالی داریم به اینکه ماده، حدوثاً به طور قطع مقید است. ولی از طرفی شک ما بین تقیید ماده بقاءً، و تقیید هیئت حدوثاً، به عنوان طرفین علم اجمالی باقی است. چون علم اجمالی در اینجا منحل نمی شود، و لذا در اینجا نمی توانیم قائل به انحلال شویم. و در نتیجه نمی توانیم قائل به تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده شویم.

پس در دو صورت اول، می‌توانیم اطلاق هیئت را بر اطلاق ماده مقدم بداریم. لکن در صورت سوم، این دو اطلاق با هم تعارض می‌کنند و در نتیجه وجهی برای تقدیم اطلاق هیئت بر ماده باقی نمی‌ماند.